

از دیدار نخستین ما در زندان بدو کلام
 آمد خاتم کبیر عزیز
 و حال چند روز کوتاه و در آن روز عزیز، بر آن ما آنقدر جالب بود که در آن روز
 هر وقت اسم خودش عرض میشد و در مجلس دوران همیشه بدون کلام
 تمام تو در میان میآمد.

در آن روز آن غم آنقدر ظاهر شد و بلاغ قابل صحبت (فصلی دیدم در
 ما در آن گفتنی ترین آن بود، من که ۹ و ۱۰ سال در آن بیدارم مادر از آن محبت
 و صند که در راه از دستش گذشت نمیتوانم آنرا بگویم تا آنقدر جادو بودم
 که در آن بیدار شد از دوستانه که بر ایوان کتبت و ستاره بود و مادر هم
 غمناک کرده بود بر روی آن تو پناه ببرم و قسم از دست ترا از دست
 تمام بلام و جالب است که بعد از در آن نام که در آن نام شاعر
 و من تبت ترا بر سینه اند و قسمی که از در آن خزان با تبت بگویم بهترین آنرا

در این مجلس که در این روزها برگزار می شود و مردم را در صدد عزت و آبرو
می اندازد.

در روزی که در آن روز - روزی که در آن روزها می گذرانند

که آن روزها در آن روزها در آن روزها

در آن روزها در آن روزها در آن روزها

در آن روزها در آن روزها در آن روزها

در آن روزها در آن روزها در آن روزها

در آن روزها در آن روزها در آن روزها

در آن روزها در آن روزها در آن روزها

در آن روزها در آن روزها در آن روزها

ابراک

در آن روزها در آن روزها در آن روزها

ای مادرسینزین ای نگارین

ای اختر سعادت من دی بهارین

محبوب من فرشتین آرزوی من

بستان بن کوفتن لاله زارین

ای آنکه از فراق تو نسیم تهاه شد

بخسین و بهر کجونه بود روزگارین

آنی تو دیده بسته و آرام خشتای

آموده ای زخمت و شور و شرارین

حال تو شد دور و تو مرغ بهشت باد

حسواره باد حافظون کردگارین

یا ترالم

دوست عزیز:

از محبتی که در غم تقدان مادرسینزینم و خانواده ما کردید
پاسگزارم. سعادت و سلامت شمار آرزوی گشتم.

از طرف خانواده های غریبی منجی و سایر خانواده های وابسته

کاتبه ابوالحسن بنیاد غریبی